هو العلیم

نکاتی در باب اجتهاد و شمّ‌الفقاهة

توصیه‌های علامه طهرانی برای طلاب درس خارج

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ برائت ـ جلسهٔ دویست‌وبیست‌وهفتم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

توصیه و شیوهٔ مرحوم علاّمه طهرانی دربارهٔ درس خارج

به‌طورکلی آنچه که مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ نسبت به درس مخصوصاً درس خارج توصیه می‌کردند این بود که می‌فرمودند:

> شاگرد در بحث خارج وقتی شرکت می‌کند باید خودش را مجتهد فرض کند نه‌اینکه ببیند چه مطلب از گوینده نسبت به این قضیه القاء می‌شود و قبل از شروع بحث باید برود اسلوب بحث را در اختیار بگیرد که استاد کیفیت درس را به چه نحوی بیان می‌کند و فردا چه می‌خواهد بگوید و راجع به چه قضیه‌ای می‌خواهد صحبت کند.

طبعاً از بحث روز گذشته مشخص است که بحث روز مستقبل در چه زمینه‌ای هست. این تقریباً از سبک کلام به‌دست می‌آید بیاید.

فرض کنید که بحث ما راجع به تتمهٔ تقریر کلام مرحوم آخوند در دلیل عقل بود و ما هنوز کلام را تمام نکردیم تا سراغ کلام مرحوم کمپانی یا مثلاً بقیهٔ افراد برویم تا ببینیم آنها به چه نحوه تقریر کرده‌اند. لازمه‌اش چیست؟! لازمه‌اش این است که شما دیشب کفایه را مطالعه کرده باشید حواشی کفایه را هم مطالعه کرده باشید. اشکالاتی که بر مرحوم آخوند ممکن است وارد بشود یا به نظر شما می‌رسد یا دیگران بیان کردند ـ بالأخره ما به مرحوم آخوند اشکال می‌خواهیم وارد کنیم ـ را در نظر بگیرید بعد با آن اشکالی که فرض کنید می‌شود قیاس و مقایسه کنید که تا چه اندازه نزدیک است.

ویژگی دروس سامرائیه و مرحوم سید محمد فشارکی

این کیفیت درس کیفیت درس مرحوم فشارکی است؛ درس مرحوم سید محمد فشارکی به این کیفیت بود. می‌گفتند: درس‌های سامرائیه، که خود شاگرد از قبل مبنای خود را در بحث تنقیح می‌کرد؛ نه‌اینکه بیاید در بحث بنشیند و بعد از استاد، مبنا بگیرد. بالأخره آن مطلبی را که شخص بیان می‌کند کمک و مساعدت می‌کند نسبت به مسائل درس، ولی این کیفیت بحث فایده‌اش خیلی سریع است؛ یعنی خیلی سریع در عرض سه یا چهار سال در نهایت ممکن است قوهٔ استنباط به حدّ کمال برسد؛ یعنی دیگر به مطلق بخواهد برسد، این نحوه بحث کردن خوب است.

آن‌وقت فردا که در بحث شرکت می‌کند مسائل یا مطالبی که فرض کنید صحبت و بحث می‌شود را باهم مقایسه بکند.

دأب علامه در نوشتن تقریرات درس

دیگر اینکه دأب مرحوم آقا بر این بود که به‌مجرد اینکه منزل می‌رفتند مطالب و خلاصهٔ آن بحث را یادداشت می‌کردند. روز پنج‌شنبه و جمعه را برای تقریر کلّی می‌گذاشتند یعنی تقریر تمام بحث با اشکالاتش را در همان شب تمام می‌کردند، پنج‌شنبه و جمعه اختصاص به مُبیَضّهٔ مطالب داشت. مسوده‌اش برای شب‌های گذشته بود پنج‌شنبه و جمعه به تقریرات می‌گذشت و مشخص است که ـ من تقریرات ایشان را هم می‌بینیم وقتی می‌آیم ـ سر فرصت این تقریرات نوشته شده‌اند و این‌طور که خودشان می‌گفتند مطلب این‌طور بود.

مطلب دیگری که ایشان به من سفارش می‌کردند حتماً شما این مسئله را درنظر بگیرید اینکه هیچ‌وقت به کلام استاد اعتماد نکنید. خود انسان باید برود به خود آن مدرک مراجعه کند. ایشان می‌فرمودند که کرّات و مرّات اتفاق می‌افتاد که مرحوم آقای خوئی یا مثلاً دیگران ـ بیشتر مرحوم آقای خوئی ـ یک کلام را از استادشان مرحوم نائینی نقل می‌کردند مثلاً از تقریر فلان، وقتی ما مراجعه می‌کردیم می‌دیدیم که این‌طور نیست. گاهی اشتباه می‌شد.

مطالعهٔ کامل و اتخاذ مبنا قبل از ورود به بحث

مطلب دیگری که ایشان می‌فرمودند راجع به این مسئله اینکه تمام جوانب این بحث را ـ می‌گفتند ـ ماقبل از اینکه یک بحثی بخواهد شروع بشود جدای از خود بحث مطالعه می‌کردیم. فرض کنید راجع به جمع بین ضدین، اجتماع امر و نهی یا فرض کنید در مسئلهٔ تداخل یا ترتّب یا امثال‌ذلک. ایشان می‌گفتند: ما جدای از بحث و سریعتر از خود استاد این مسائل را بررسی می‌کردیم و آن نتیجه برای ما پیدا می‌شد. لذا ایشان می‌گفتند که در بسیاری از مباحث وقتی که استاد یک مطلبی را مطرح می‌کرد اشکالاتی را که ما می‌کردیم جلوتر از درس بود؛ یعنی می‌دانستیم این روند بحث به کجا می‌رسد. چون معمولا بحث به شکل مقدمه است؛ مقدمهٔ اولیٰ، مقدمهٔ ثانی، مقدمهٔ ثالث و رابع تااینکه به آن نتیجهٔ مطلوب برسیم. ما در یکی از این مقدمات با آن نتیجه‌ای که ما از بحث گرفتیم می‌دیدیم که تخالف شد، اشکال وارد می‌کردیم در نتیجه نوبت به سایر مسائل نمی‌رسید!

به‌طورکلی سبک برای بحث ایشان این بود که با یک نتیجهٔ از قبل پیش‌بینی شده شاگرد در بحث باید شرکت کند. مسئله در ذهنش تمام باشد آن‌وقت باید بیاید ببیند آنچه را که در بحث مطرح می‌شود با برداشت او تطبیق دارد یا نه؟! چون لعلّ اینکه استاد مطالب دیگری را بیاورد مطرح بکند و رأی او را تغییر بدهد. این تبدل رأی بسیار مسئلهٔ حساس است که انسان اول یک مطلب را در ذهن خودش مستقر کرده است؛ بعد استاد می‌خواهد آن موازین را با موازین دیگر جایگزین کند و تغییر برای او پیدا بشود؛ این در حصول اجتهاد نقش اساسی دارد. غیر از این است که انسان ابتدائاً بیاید مطالعه کند و یک مطلبی در ذهنش بیاید و نتیجه هم بگیرد و دیگر نسبت به آن قضیه بحث انجام نشود؛ یااینکه به جلسهٔ درس بیاید و نسبت به آن مطالبی که مطرح

می‌شود و بحث می‌شود به یک نتیجه‌ای برسد، بدون اینکه قبلاً خودش نسبت به آن قضیه فکر کرده باشد. این دو، چندان کارایی ندارند و خلاصه مطلوب نیستند. انسان به یک نتیجه‌ای رسیده باشد بعد با یک مبانی جدید بخواهد عوض یا تثبیت شود، آن حال تغییر خیلی مهم است. آن خصوصیات و ظرائفی که باید با آن ظرائف تلمیذ اجتهاد بکند در آنجا روشن می‌شود که اشتباهی فرض کنید که در موقع مطالعه و تأمل و تفحّص مرتکب شده است چه منابعی را حذف کرد و به چه مسائلی دسترسی پیدا نکرده است. اینها آن چیزهایی است که نقش اساسی دارد. بعد هم دیگر راجع به خود بحث و مباحثه که ایشان خیلی نظر داشتند.

اجتهاد از منظر مرحوم علامه طهرانی

و اما نکته‌ای را که خیلی ایشان نسبت به اجتهاد و بحث اجتهادی نظر داشتند این بود که اجتهاد را صرفاً یک فن منحصر در کتاب و سنت نمی‌دیدند؛ بلکه یک مجموعه‌ای می‌دیدند که آن مجموعه من‌حیث‌مجموع موصل به اجتهاد و به استنباط است.

اتفاقاً در بحث امروز ـ نمی‌دانم که وقت می‌شود بگوییم یا نه ـ اگر بحث می‌کردیم من تذکر می‌دادم که چطور می‌شود در بسیاری از مواقع انسان نمی‌تواند فقط بر سنت اکتفا کند؛ بلکه سایر جهات را باید در استنباط مدّنظر قرار بدهد. به‌خصوص نسبت به قرآن و تفسیر آیات قرآن و کلیاتی که از آیات قرآن استفاده می‌شود و با آن کلیات فهم روایی انسان تغییر پیدا می‌کند. این یک مسئله است که خیلی مورد نظر بود.

مسئلهٔ دوم اطلاع بر مواضع تاریخی و کیفیت ارتباط و علقهٔ بین امام علیه‌السّلام و روات است که این‌هم یک نقش اساسی در کیفیت استنباط احکام دارد که امام علیه‌السّلام چه نحوه این مطلب را بیان کردند و روات به چه نحو گرفتند و راوی در چه وضعیتی بوده و آن خصوصیات و ارتباطات و تعلقاتی که بین امام علیه‌السّلام و روات بود، خیلی مسئله نسبت به این قضیه فرق می‌کند.

یک نکته‌ای را البته ایشان اشاره داشتند اما من می‌بینم و این‌طور احساس می‌کنم که خیلی‌ها از این نکته غفلت می‌کنند این است که بعضی‌ها تصور می‌کنند که به‌طورکلی امام علیه‌السّلام یک روش خاصی را در ارتباط با روات و ارتباط با اصحاب و سائلین مسائل در نظر دارد، [مثلاً] امام علیه‌السّلام خیلی خشک و جامد با افراد نسبت به احکام ارتباط دارد و از اینجاست که خیلی اشکالات و تعارضات در روایات پیدا می‌شوند و تناقضات پیدا می‌شوند و بعضی از روایات از نقطه‌نظر معنا و مفهوم مبهم و مجمل می‌مانند. این از یک‌طرف.

بعضی‌ها عقیده دارند که امام علیه‌السّلام یک نفر مانند سایر افراد عرف است و هیچ‌گونه جنبهٔ دراست و القاء مسائل به‌صورت کلاسیک در بیان امام وجود ندارد؛ فلهذا آن اهمیتی را که در جلسهٔ درس و بحث باید داده بشود، آن اهمیت را طبعاً به کلام امام نمی‌دهند و می‌گویند که امام که جلسهٔ درس و بحثی نداشته است با زید و عمرو صحبت می‌کرد و حرف می‌زد و ممکن است یک چیزی کم گفته باشد یک چیزی زیاد گفته باشد.

درست شد؟! این‌هم یک توالی در اینجا دارد.

نکته‌ای مهم دربارهٔ فقه روایات

اما آنچه را که به‌نظر می‌رسد که خود کیفیت استنباط مرحوم آقا هم براین‌اساس بود این است که امام با افراد دو حال داشته است؛

دو نحوهٔ ارتباط امام علیه‌السّلام با افراد

یکی حال بیان مسائل به‌نحو بتّی و جزمی داشته که از کیفیت بیان راوی مشخص است که این راوی الآن دارد در چه... مثلاً فرض کنید که امام صادق یا امام باقر در مجلس بحث و درس بودند و در مسجد پیغمبر نشسته‌اند و اصحاب در کنار آنها می‌آمدند؛ چهل نفر، پنجاه نفر، صد نفر، دویست نفر یا بیشتر می‌آمدند و حضرت مطالب را می‌فرمودند و همه هم یادداشت می‌کردند. این یک قسم از مسائل است که بسیاری از روایاتی که در اصول اربعه مائه به‌عنوان اصل زید، اصل نرسی، اصل ابان، اصل محمد بن مسلم و امثال‌ذلک هست بسیاری از اینها از این قبیل بوده است یعنی از قبیل القاء مسائل و روایات به‌صورت خطابه. درست شد؟! در این‌گونه موارد اشتباه کم وجود دارد ـ دقت کنید ـ چون اولاً خیلی از افراد این را می‌نوشتند و ثانیاً داعی بر نوشتن بود؛ مثل اینکه شما الآن دارید مطالبی را می‌نویسید. این مطالبی را که الآن دارید می‌نویسید این الآن به‌صورت یک کلام بتّی و جزمی دارد مطرح می‌شود چون مجلس درس است؛ در مجلس درس انسان باید حواسش را جمع کند و متوجه باشد کلامی را اضافه نگوید یا کم نگوید که خودش نسبت به معنا مخلّ باشد این یک قسم از [بیان] روایات است.

قسم دوم از روایات، روایاتی است که روای می‌آید از امام سؤال شرعی می‌کند و در آنجا (همان مجلس) هم نمی‌نویسد، امام هم به او جواب می‌دهد؛ بعد می‌رود این جواب امام را برای دیگران نقل می‌کند. اینجا اشتباه زیاد اتفاق می‌افتد؛ یعنی خدمت امام علیه‌السّلام می‌آید و یک سؤال فقهی می‌کند بعد حضرت یک جوابی به او می‌دهند و او هم در آنجا نمی‌نویسد، بعد می‌رود همین مطلب را برای کسی دیگر نقل می‌کند لعلّ در نقل اشتباه کند. مثلاً برای خود ما اتفاق افتاده است آن رواتی هم که در آن زمان بودند بهتر از ما که نبودند؛ یعنی همین حافظه ما را داشتند؛ همین حافظه و زبان را داشتند حالا تقوای آنها بهتر بود به‌جای خود اما تقوا رفع اشتباه نمی‌کند، ما خیلی از افراد متقی را می‌دانیم که اینها خیلی اشتباه می‌کنند خیلی بالا! آن قوهٔ حافظه و ضبط و ذاکره خیلی مهم است، دقت و هوش نسبت به آن و رعایت نکاتی که مورد سؤال قرار گرفته خیلی مهم است. اینها جهاتی است که ضبطیت راوی و اعتماد انسان را به وثاقت راوی بیشتر اثبات می‌کند و این مشخص است؛ مشخص است که راوی که آمد از امام سؤال کند در مجلس درس نیامده سؤال کند بلکه آمده سؤال خصوصی کند. دلیلش این است که راوی دیگر که می‌آید سؤال می‌کند حضرت یک جواب دیگر می‌دهند. این معلوم

است که در مجلس بحث نیست؛ چون در مجلس بحث که دوتا جواب نمی‌شود داد یک جواب می‌شود داد. شخصی آمده یک نحو سؤال کرده حضرت یک نحو جواب دادند، متناسب با حال او جواب دادند به دیگری به‌نحو دیگر جواب دادند مثل سؤالات شرعی که مردم از ما در کوچه و خیابان می‌پرسند، در آن زمان هم همین‌طور بود. وضعیت امام یک تافتهٔ جدابافته‌ای نبود که خلاصه یک طمطراقی داشته باشد و یک کیفیتی باشد و یک وضعی که مردم امام را از نقطه‌نظر تخاطب جدای از مسائل و اینها تصور کنند بعد بیایند سؤال بنویسند.

انسان در استنباطش نسبت به مسائل در این قضیه خیلی باید تأکید کند؛ فرق بین روایتی که امام در مجلس درس فرموده و بین روایتی که یک راوی خاص آمده سؤال کرده است. البته به خود راوی هم خیلی مربوط است که علمیت و فقاهت راوی خیلی در کیفیت بیان مطالب تأثیر دارد. این‌هم یک مطلب بود.

معنای حقیقی شم‌الفقاهه

مطلب دیگری که مرحوم آقا روی استنباط احکام خیلی نظر داشتند ـ البته این را در همه‌جا نمی‌شود گفت به‌جهت اینکه... ـ آن روح حاکم عرفان بر شرع است. البته تصور نشود که هر کسی می‌تواند از این قضیه استفاده کند ولیکن از آنجایی که سؤال شد من دارم جواب می‌دهم، بالأخره این مسئله هم مهم است که در نظر گرفته بشود؛ یعنی مسئله، بسیار مهم است. یعنی انسان به‌واسطهٔ تقوا و اتصالی که پیدا می‌کند یا به‌واسطهٔ ممارستی که با شخصی که رسیده است، به ملاکات احکام می‌تواند تا حدودی دسترسی پیدا کند. با توجه به آن ملاکات آن‌وقت کیفیت استنباط مسائل برای انسان تفاوت پیدا می‌کند که آیا این عملی که در خارج الآن انجام می‌گیرد، آیا با آن ملاک کلی حاکم بر تشریع موافق است یا با آن موافق نیست؟ در واقع می‌توانیم بگوییم که یک ملاک کلی برای انسان پیدا می‌شود و یک فهم کلی پیدا می‌شود که در اصطلاح از آن تعبیر به شم‌الفقاهه تعبیر می‌کنند. البته شم‌الفقاهه این نیست که انسان فقط روایت بخواند ـ آن‌طور که اینها می‌گویند ـ نه، بلکه کأنّ انسان خودش در مصدر تشریع نشسته و به دین ولو اینکه امام علیه‌السّلام هم نباشد اشراف دارد و این برای یک مجتهد حاصل نمی‌شود الاّ به اینکه کاملاً نسبت به روایات اطلاع و تضلّع داشته باشد و از آن گذشته، نسبت به آن فهم حاکم بر آن روایات، احاطه داشته باشد.

مثالی برای شم‌الفقاهه: قربانی در حج

یک مثال برای شما بزنم؛ الآن در منا در مکه مسلخ خارج از منا است؛ البته یک مسلخ را می‌گویند که ـ مسلخ غنّام ـ داخل در منا هست اما آن را هم شنیدم که حالا خارج کرده‌اند حالا اطلاعی نسبت به این قضیه ندارم. در روایات داریم که راوی از امام علیه‌السّلام سؤال می‌کند که اگر ما نتوانستیم در منا قربانی کنیم و شلوغ

بود چه‌کار کنیم؟! حضرت می‌فرماید: قریب به منا یک وادی هست در آنجا هم اشکالی ندارد.[1]

اسم آن وادی در ذهنم بود الآن فراموش کردم؛ بعد از وادی مُحسّر وادی هست که چسبیده به منا است. وادی محسّر آن آخرین نقطهٔ مشعر است که وقتی می‌خواهند از مشعر به منا بیایند تا خورشید طلوع نکرد انسان نباید وارد وادی محسّر بشود و نباید از وادی محسّر عبور کند.

حضرت می‌فرماید: اشکال ندارد که در آنجا قربانی کنید. حالا سؤال در این که اگر در آنجا هم نشد چه کنیم؟! به‌حسب اجتهاد بدوی که بعضی‌ها اجتهاد می‌کنند می‌گویند که اگر قربانی در منا نشد یک متر هم خارج از آن باشد خارج از منا تلقّی می‌شود، خارج از منا تلقّی شد چه فرقی بین یک متر خارج از منا با صد فرسخ خارج از منا هست؟! لذا فتوا می‌دهند که همان موقع می‌شود کسی به تهران یا به اماکن خودش تلفن کند و در آنجا ذبح شود و به فقرا هم داده بشود.[2] این یک فتوا است.

همین امسال که ما در مکه بودیم خیلی‌ها که مقلدین بعضی‌ها بودند همین کار را انجام دادند؛ به شهر خودشان اطلاع داده بودند که دقیقاً در این ساعت شما ذبح کنید فرض کنید سر ظهر و این‌هم تا ظهر رمی عقبه را انجام داده و ذبح می‌کند و بعد از ذبح هم دیگر نیاز نیست که اطلاع بدهند چون قطعاً می‌داند که دیگر در آنجا انجام می‌دهند یعنی علم، علم عادی است و می‌رود حلق هم می‌کند و بعد هم مشخص می‌شود که بله این ذبح انجام شد. این یک قسم است و بعد هم می‌گویند که این قربانی به فقرا تقسیم می‌شود به اهلش ـ أهلها ـ این قربانی تقسیم می‌شود لذا این مشکلی ندارد.

اما صحبت در این است اینکه امام علیه‌السّلام می‌فرماید که باید ذبح گوسفند در منا انجام بشود برای این است که خود حاجی در منا هست، حاجی در روز دهم خارج از منا که نیست. اصلاً نیاز ندارد که امام علیه‌السّلام بفرماید: بروید قربانی را در مکه بکنید یا در طائف این قربانی را انجام بدهید. حاجی روز دهم صبح

---

[1] تهذیب الأحکام، ج ۵، کِتابُ اَلحَجّ، بابُ اَلغُدوّ إلَی عَرَفاتٍ، ص ۱۸۰
«عَن سَماعَةَ بنِ مِهرانَ قالَ: قُلتُ لِأبی‌عبداللهِ عَلَیهِ السَّلامُ إذا کَثُرَ النّاسُ بِمِنًی وَ ضاقَت عَلَیهِم کَیفَ یَصنَعونَ فَقال: "یَرتَفِعونَ إلَی وادی مُحَسِّرٍ."»
ترجمه: «سماعَه بن مهران گوید که به ابوعبدالله صادق علیه السّلام گفتم: اگر درهٔ منا پر شود و جا بر حاجیان تنگ آید، چه باید بکنند؟ ابوعبدالله گفت: "به طرف وادی محسّر بر ارتفاعات منا بالا بروند."» (محقق)

[2] مناسک جامع حج، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۰۰:
«تا آنجا که ممکن است باید قربانی را در قربان‌گاه‌های موجود انجام داد، و از تلف شدن گوشت آن جلوگیری کرد؛ اما اگر بعد از تلاش و کوشش، یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست، و حتماً ضایع می‌شود، باید از قربانی در آنجا صرف‌نظر کند، و پول آن را کنار بگذارد، و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی نماید. البتّه در ماه ذی‌الحجّه همان سال، و اگر ممکن نشد در ماه ذی‌الحجّه سال آینده قربانی می‌کند، و می‌تواند به‌وسیلهٔ تلفن با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ ولی این کار واجب نیست.»

از مشعر می‌آید رمی عقبه می‌کند بعد باید قربانی کند حالا بگوییم رمی بکند بعد برود قربانی را در طائف بکند؟! آیا این معقول است؟! اصلاً معقول نیست. پس کسی که می‌خواهد رمی کند و بعد قربانی کند و بعد از قربانی بیاید حلق کند قربانی را هم در منا می‌کند دیگر این از ابده بدیهیات است. حالا راوی می‌آید می‌گوید: اگر در منا نتوانستیم قربانی کنیم حضرت می‌گوید: در قریب به منا اشکال ندارد. از اینجا استفاده می‌شود که منظور امام علیه‌السّلام این است که قربانی در منا باید باشد؛ یعنی همان روز باید انجام بشود در کنار خود حاجی که دارد اعمال را انجام می‌دهد. حالا منا نشد قریب منا نشد وادی محسّر نشد بالأخره باید در همان منطقه انجام بشود به‌خاطر برائت مسئله، والاّ امام علیه‌السّلام این‌طور می‌فرمود که حاجی باید در روز منا رمی کند و بعد هرجا دلش خواست قربانی کند.

حضرت چنین مسئله‌ای نگفته است و کسی هم اصلاً از امام علیه‌السّلام سؤال نکرده است یعنی کسی از امام علیه‌السّلام نپرسد که اگر ما در منا نتوانستیم قربانی کنیم آیا در اماکن خودمان بعداً این را می‌توانیم انجام بدهیم؟! آیا می‌توانند افراد عوض از ما در آنجا هم انجام بدهند؟! درصورتی‌که یک مسئلهٔ شایعی است که فرض کنید از امام علیه‌السّلام می‌پرسد یابن رسول الله ما رمی در منا انجام می‌دهیم، اهل ما در منزلمان در کوفه ظهر قربانی می‌کنند ـ این یک مسئلهٔ شایعی است ـ هم به فقرا می‌رسد و هم به افراد می‌رسد. چنین سؤالی اصلاً نشده است؛ یعنی یک روایت شما ندارید، فقط از امام می‌پرسند که به‌واسطهٔ شلوغی و ازدحام ما در منا نمی‌توانیم قربانی انجام بدهیم آیا در قریب می‌شود؟! حضرت می‌فرمایند: در قریب منا اشکال ندارد. معلوم است منظور حضرت خود منا است.

تلمیذ: این می‌شود که نیابت جایز نیست والاّ می‌توانست همان‌جا بفرمایند چون خارج از منا است می‌توانید در شهرتان انجام بدهید.

استاد: بله، نیابت نمی‌شود کرد.

تلمیذ: معنی روایت این‌طور می‌شود؟

استاد: بله، بله منظورم این است که اگر منظور حضرت این نبود عبارات مختلفی در این قضیه حضرت می‌توانست بیان کند؛ بگوید: شما نمی‌توانید بگوید در شهرتان نیابت کنند یااینکه قبلاً بسپرید یا مثلاً بعداً بروید انجام بدهید. اینها چیزهایی است که ما از آن روح حاکم بر مسئلهٔ قربانی و اُضحیه که حاجی مباشرت داشته باشد در کنارش باشد و در همان موقع و در همان مکان از آن برکات و آن جنبهٔ نورانیت خود قربانی بخواهد متمتع باشد برداشت می‌شود؛ ولی از این مسئله اصلاً غفلت می‌شود. التفات کردید؟!

آن‌وقت اگر انسان بر این جنبه‌ها اشراف داشته باشد فهم او از روایات تغییر پیدا می‌کند. دیگر آن‌وقت متوجه می‌شود که منظور امام علیه‌السّلام از این تحدید چیست؛ آیا یک تحدید بتّی است یااینکه اگر هم نشد

به‌هیچ‌وجه نمی‌شود کاری انجام داد.

پس ادراک مسئلهٔ روحی احکام و جنبهٔ نورانیت احکام که عبارت از رسیدن به ملاکات فقهی به‌واسطهٔ اطلاع بر مسائل عرفانی است و تأثیر بسیاری در کیفیت استنباط و فتوا و تغییراتی که ممکن است نسبت به مسئلهٔ واحد در مصادیق مختلف برای مجتهد پیدا بشود، دارد.

مسئله واحد است اما آن تغییرات در هر جایی برای او... و این‌هم کشکی نیست بلکه براساس روایات است ولی چگونگی فهم از روایت مهم است؛ کیفیت فهم از روایت مهم است. مثل اینکه فرض کنید همین روایت را جلوی ما بگذارند ما بگوییم: قربانی [نباید از منا خارج باشد.]...

[از مرحوم علاّمه [طباطبائی] ـ رضوان الله تعالی علیه ـ]راجع به همین قضیهٔ قربانی سؤال شد که اگر انسان بداند که این قربانی به فقرا نمی‌رسد و گوشت قربانی و لحمش مطروح فی الأرض و خلاصه فاسد می‌شود، آیا دراین‌صورت می‌تواند به جای دیگر منتقل کند؟! مرحوم علاّمه فرمودند: نه نمی‌تواند منتقل کند. بعد علت را این‌طور فرمودند که مهم در مسئلهٔ قربانی رسیدن روح و حقیقت اضحیه به این حاجی است و اشکال ندارد که همان اضحیه ازبین برود حتی به فقرا هم نرسد و خراب و فاسد بشود، این تازه بهتر می‌تواند از آن روحش [بهره ببرد] چرا که خدا برایش به‌واسطهٔ این قربانی مهیا و مُعَدّ کرده به‌واسطهٔ آن بهتر می‌تواند به آن قربانی و روح قربانی برسد. کأنّ در مسئلهٔ قربانی یک نوع مباشرت بین حاجّ و آن قربانی در آن مکان باید وجود داشته باشد تا بتواند استفاده کند فلهذا بزرگان در گذشته خودشان می‌رفتند مباشرت می‌کردند یعنی خودشان در مسلخ می‌رفتند یا خودشان ذبح می‌کردند یا دستشان را روی دست ذابح قرار می‌دادند که او ذبح می‌کند دست آنها هم حرکت کند که خود شخص حاجّ ببیند و رؤیت کند. این یک حالتی در انسان به‌وجود می‌آورد که اگر انسان نیابت بگیرد این حالت نیست، کمتر است حالا اگر در شهر خودش باشد که اصلاً هیچ، طبعاً به این کیفیت نخواهد بود.

ایشان می‌فرمودند که اصلاً حقیقت قربانی و روح حاکم بر قربانی به این نحوه کأنّ خود حاجی دارد خودش را ذبح می‌کند و ازبین می‌برد و تخریب می‌کند، این حالات باید بر روح حاجی حاکم باشد حالا به فقرا هم نمی‌رسد، نرسد. این حکایت از این نظر می‌کند که این مرد به این ملاکات رسیده است، یعنی به این نحوه از بیان مسائل و اینها رسیده است که این نحوه فتوا می‌دهد. این مسئلهٔ فتوایی است.

جایگاه روحیهٔ عرفانی در اجتهاد و فتوا

ما قطعاً باید آن روح عرفانی حاکم بر شرع را در مسئلهٔ فتوا ملاحظه کنیم قطعاً باید مدّنظر قرار بدهیم والاّ می‌شود یک فتوای کلاسیک تئوری و به یک نحوه روزمره‌ای که بالأخره نه حسابی دارد و نه هیچ...، فقط یک مشت قواعد را سرهم کردن و یک مسئله‌ای را بیرون دادن و بدون هیچ‌گونه توجه به آن روح حاکم که

پیغمبر طبعاً از ما این را می‌خواهد. آنچه که پیغمبر و امام علیه‌السّلام ـ و الآن امام زمان ـ از ما می‌خواهد این است؛ امام زمان از ما می‌خواهد تا جایی که می‌توانی خودت را به آن روح نزدیک کن، نه‌اینکه فرمول بذاری یک چیزی بیرون بدهی که اصلاً خود آدم هم نمی‌فهمد و دچار شک و ریب می‌شود که اگر امام بود استنباط شرع همین بود؟! و بعد هم با «**للمُخطیء أجرٌ واحد و للمصیب أجران**»[1] مسئله را تمام کنیم و به‌عنوان اینکه ما در زمان انسداد هستیم و تمسک به اصول در هر جایی رایج و دارج باشد و به‌عنوان عدم وصول به دلیل مبیّن دست ما باز باشد و مبسوط الید باشیم و هر حکمی را بگوییم، قضیه این‌طور نیست.

تلمیذ: جمع بین این دو قضیه چگونه است که هم به دست فقرا برسد و هم شخص به آن تجرد برسد؟

استاد: خود آن مکان و بودن حاجی در کنار قربانی و در آن محل اهمیت دارد اگر این‌طور باشد پس چرا انسان مکه می‌رود همین‌جا بنشیند دور این خانه به‌عنوان طواف بگردد؟! چرا شما زیارت امام رضا ـ علیه‌السّلام ـ می‌روید؟! از همین‌جا بنشینید بگویید: السّلام علیک یا امام رضا! خود آن مکان یک اثری دارد هیچ وقت آن اثر در بعید نیست و به‌خاطر همان لحاظ قربانی باید در آن منطقه باشد این منطقه، منطقه‌ای است که مورد جذبه قرار گرفته است. این منطقهٔ منا مورد جذبه قرار گرفته است حالا یک متر آن‌طرف یا یک کیلومتر آن‌طرف خیلی اهمیت ندارد، حالا نور نیامده همین‌جا بایستد و یک سانتی متر این‌طرف و آن‌طرف نرود تا بگوییم که چون یک سانت این‌طرف آمد این یک سانت با هزار فرسخ دیگر تفاوتی ندارد! میل و شاقول بگذارید که کلّهٔ گوسفند این‌طرف نرود دمش آن‌طرف نرود، این‌طور نیست!

اللهم صل علی محمد و آل محمد

[1] صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۱۹، با قدری اختلاف.